

نفسه سیاسی و فرهنگی و معنوی

ایرانیان در عربستان هنگام ظهور اسلام

نکته

ابوالقاسم پاینده

نماینده مجلس شورای ملی

قریب چهارده قرن است که ایران پیرو دین اسلام است و طبیعا ضمن سخن از تاریخ اسلام میباید از ظهور اسلام نیز گفتگو کرد. و نیز مسلم است که مسائل مربوط بنفوذ ایرانیان در عربستان هنگام ظهور اسلام با تاریخ ایران پیوستگی کامل دارد.

ارتباط اصطکاک قوم ایرانی با ساکنان جزیره از دوران خیلی قدیم آغاز شده است و بعضی محققان در وجه تسمیه حبشه گفته اند حبشت عنوان قومی بوده که در ساحل جنوبی جزیره، در مشرق حضرموت اقامت داشته اند و در نتیجه استیلای پارتها از دریا گذشته در سواحل افریقا اقامت گرفته و نام خود را بدان ناحیه داده اند. ۱

۱- جواد علی تاریخ العرب قبل از اسلام ج

وقتی شاپور معروف **بذوالاکتاف** بسن کمال رسید بتلافی آن تاخت و تازها که بعضی قبایل عرب در حدود ایران کرده بودند از دریا گذشت و قبایل عرب را در داخل جزیره تعقیب کرد و تا **یما مه** پیش رفت و تا نزدیک مدینه نیز رسید و از آنجا بسرزمین **ثعلب** و **بکر** در شمال جزیره ها بین عراق و شام رفت و بعضی قبایل عرب را که چنانچه در ناحیه بحرین و **اهواز** و **کرمان** اقامت داد ۲

اگر بیاد بیاوریم که کمی پیش از آغاز تاریخ مسیحی رومیان بسرداری ایلوس کالوس سپاهی بسوی جنوب عربستان فرستادند و این سپاه پس از ماهها راه پیمائی با ناکامی بازگشت و تقریباً تارومار شد ۳ اهمیت تسلط پارتها بر سواحل عربستان جنوبی و پیشرفت سپاه شاپور که بطرف جنوب تایمامه و بطرف سواحل غربی تا نزدیک مدینه و بطرف شمال جزیره تا دیار **بکر** و **ثعلب** رفته است آشکار میشود.

در روایات هست که وقتی **عبدالمطلب** چاه زمزم را از نو حفر کرد دو آهو و دو شمشیر بدست آورد. بگفته **ابن خلدون** آهوان و شمشیرهای طلا را ساسان پادشاه ایران بکعبه اهداء کرده بود و جرهمیان هنگام **ترك** مکه آنرا بچاه انداخته بودند ۴.

البته در اینجا منظور از ساسانیان یکی از پادشاهان ساسانی است و این روایت نشانی از نفوذ پادشاهان قدیم ایران در داخل جزیره و توجه ایشان به بتخانه مکه بوده است. **رجال جامع علوم انسانی**

قصه اصحاب فیل که سوره فیل باجمال از آن سخن دارد بیشتر از آنچه مربوط بتاریخ عربستان باشد مربوط بتاریخ ایران است و **ابرهه** سردار حبشی که فرمانروای یمن بود میخواست سپاه خود را از راه مکه بمدینه برساند

۲ - طبری

۳ - فیلیپ حتی، تاریخ العرب

۴ - ابن خلدون، دیوان العبر

واز راه‌وادی الرمه تاشمال جزیره پیش براند و بتأیید روم شرقی بمتصرفات ایران حمله کند^۵

برطبق يك لوح سنگی که در سالیان اخیر کشف شده در مراسمی که در هارب شهر قدیمی یمن در قصر سردار حبشی بیاشده بود نماینده ایران نیز حضور داشته است.

مدتی پیش از آنکه نفوذ ایرانیان بار دیگر بر جنوب عربستان مستقر شود نفوذ فرهنگی آن‌ها از قلمرو ایران بداخل جزیره و ناحیه مجاور بسط یافته بود. مردم مکه نوشتن خط را از مردم حیره آموختند و آنها نیز از مردم انبار آموخته بودند^۶ که شهری در قلمرو عراق بود و عراق از آغاز دوران هخامنشیان یکی از استانهای ایران بشمار بود.

تجدید تسلط ایران بر عربستان جنوبی که بدوران خسرو انوشیروان و کمی پیش از ظهور اسلام بمنظور محو تسلط حبشیان انجام گرفت شبه جزیره را از شمال و جنوب عرصه نفوذ فرهنگی و معنوی ایران کرد

کلمات که در مقابل حوادث دهر بیشتر از انسان دوام دارد نفوذ معنوی يك قوم را بهتر از همه عوامل دیگر نشان میدهد و اتفاقاً رواج کلمات پارسی در زبان عربی خیلی بیشتر از آنست که در وهله اول میتوان تصور کرد

قرآن کتاب آسمانی ما بزبان عربی فصیح است و بنسبت خیلی زیاد از کلمات دخیل بر کنار مانده معدلك محققان قدیم وجود بیست و هشت کلمه پارسی را در قرآن بر شمرده‌اند^۷

۵ - کلمان‌هوار، تاریخ عرب

۶ - سجستانی، المصاحف

۷ - بدین شرح: سیوطی، المتوکل، سجیل، کورت، تقالید، اباریق، بیح، کنایس، تنور، جهنم، دینار، رس، روم، زنجبیل، سچین، سراقق، سقر، سلسیل، ووده، سنهس، قرطاس، اقبال، کافور، کنز، مجوس، یاقوت، مرجان، مسک، هود، یهود.

ولی متأخران نیز بیست کلمه پارسی دیگر در قرآن یافته اند^۸ و مسلماً با دقت بیشتر کلمات دیگری در کتاب آسمانی میتوان یافت که مایه پارسی دارد و این نشان کمال نفوذ پارسی در زبان عرب است که متن معجز این زبان نیز از دخیل پارسی خالی نمانده است.

از روزگار قدیم پارسی زبانان در مدینه اقامت داشته بودند بدینجهت کلمات پارسی بزبان مردم مدینه راه یافت و کلمه خربز و روزق و اشترنج میان آنها متداول بود.^۹

کلمات پارسی در حدیث نیز هست. حدیثی هست که پیمبر خربز و رطب را با هم میخورد^{۱۰}. کلمه شاهنشاه نیز در حدیث مکرر آمده و آنرا ملک الاملاک ترجمه کرده اند^{۱۱}. پیمبر شخصاً با کلمات پارسی آشنا بوده چنانکه یک روز ابوهریره بخدمت ایشان رفت و ناراحت بود فرمودند ابوهریره شکنب درد^{۱۲} و بعضی متون دیگر این کلمات را شکم درد آورده اند^{۱۳} در جنگ احزاب وقتی جابر سفره ای آماده کرد به پیغمبر خبر داد باعجاب فرمودند ان جابر صنع لکم سوراً^{۱۴} ای گفتگو سوری که کلمه پارسی است که بزبان پیغمبر رفته است.

در همان اوایل اسلام خیلی پیش از آنکه در بغداد قوم و کلمات ایران و عرب درهم آمیزد کلمات پارسی در زبان بادیه راه یافته بود. همین کورت که بصورت فعل در قرآن آمده از مایه کور ساخته شده و نظایر آن در زبان عرب مکرر هست. از مایه خارش فعل خرش ساخته اند که بهمین معنی است و خراش

۸- بدین شرح: ادی شیر، الالفاظ الفارسیه المعربه: ضنک، جناح، زور، شواظ، اسوة، قیل، مسودة، عقری، زبانیه، زمهریر، قطمیر، ابد، قمطیر، کاس، بخش، برزخ، تبت، بهت، سخط، شی

۹- جاحظ، البیان والتبیین

۱۰- احمد بن حنبل، المسند

۱۱- بخاری، الصحیح

۱۲- قاضی عیناض، الشفاء

۱۳- ابن ماحه، السنن

۱۴- زمخشری، الفائق

را از آن گرفته اند و در تحریف از خورش خدش ساخته اند که مخدوش و خدشه را باز در حدود همین معنی از آن گرفته ایم و باز از جوش فعل جاش را ساخته اند که بهمین معنی است. از سخت فعل سخط را ساخته اند که بمعنی سخت گیری است و سخت و سختیت که املائی اصلی تارا حفظ کرده و از همان مایه سخت پاریسی است. کلمه مهندس که بسیار مطمئن و ظاهراً فرنگی مآب کامل است از اندازه فارسی است که بصورت فعل در آمده و مهندس اسم فاعل آنست یعنی اندازه بر. در متون قدیم بنام ابوالبختری بر میخوریم و بسمولت میتوان دریافت که بختیار را فعل کرده و تبختر را از آن ساخته اند و ابوالبختری را هم از این مایه پرداخته اند^{۱۵}

شیء معرب چیز فارسی است و جاه همان گاه فارسی است. شارح شافیه در باره شیء و اشیا که آیا معتدل است یا مهموز و در باره مایه جاه که وجه پنداشته بحثی مفصل دارد و معلوم است که بزحمتی میخواستند کلمه ای را که مایه عربی نداشته در قالب عربی بریزند. **علی ابن ابیطالب علیه السلام** خواهری داشته بنام **فاخته** که در تاریخ بنام **ام هانی** معروف است فاخته يك کلمه فارسی است و از تتبع کتب طبقات معلوم میشود و بغیر از خواهر علی شش تن دیگر از زنان مسلمان آن دوره نام فاخته داشته اند و از اینجا مسلم میشود که این کلمه فارسی جزو نامهای متداول آن زمان بوده است

میدانیم که **نضر بن حارث** یکی از معارضان قرآن بود و وقتی اقبال مردم مکه را به آیات قرآن میدید داستان **رستم و اسفندیار** را که از عراق آموخته بود برای مردم مکه میگفت و قرآن به تعبیر گفته او کلمه **اساطیر الاونین** را آورده و در هشت آیه مکرر کرده است^{۱۶} و این تکرار نشان میدهد که **کوچه گردان مکه** تا چه حد بداستانهای ایرانی راغب بوده اند.

۱۵ - ادی شهر، الالفاظ الفارسیه العربیه

۱۶ - سوره ۱۶ آیه ۲۵، سوره ۸ آیه ۳۱، سوره ۱۶ آیه ۲۶، سوره ۲۳ آیه

۸۵، سوره ۲۵ آیه ۸۶، سوره ۲۷ آیه ۷۰، سوره ۴۶ آیه ۱۶، سوره ۶۸ آیه

۱۵، سوره ۸۳ آیه ۱۳

حضور پارسی نژادان در عربستان بخصوص در مکه و مدینه مقارن ظهور و بسط اسلام قابل ملاحظه است. سلمان پارسی اصفهانی وقتی بمکه رفت بهدایت یگ پیرزن اصفهانی بحضور پیمبر رسید^{۱۷} روایات دیگر میگویند اول بار سلمان در مدینه بحضور پیمبر رسید و بهمین جهت ابن حجر این روایت را از مکه بمدینه تصحیح میکند اما بعضی مفسران در باره آیه ۱۰۵ سوره نحل که میگوید «دانیم که گویند بشری او را (یعنی پیمبر را) تعلیم میدهد» گفته‌اند که منظور از معلم ادعائی سلمان پارسی بوده است^{۱۸} و چون سوره نحل مکی است این گفته نیز مؤید روایتی است که از حضور سلمان در مکه و هدایت یافتن بوسیله پیرزن اصفهانی سخن دارد.

البته تعلیم قرآن بوسیله سلمان ناروائی است که مخالفان میگفته‌اند اما گفتگو نیست که در جنگ احزاب وقتی از خطر هجوم قبائل در آن سال قحط و سرما باوجود نفاق داخلی سرنوشت اسلام بموئی بسته بود در قسمت باز مدینه که نیمدایره‌ای در جهت شمال شهر بود خندقی که دفاع و مقاومت شهر را تامین کرد بهدایت سلمان طراح و حفاری شد و این ابداع فارسی که نام آن نیز پارسی است این نوزاد را از خطر محقق رهانید. در جنگ طسائف نیز که دوم قریه عظیم عربستان سر مقاومت داشت باز سلمان منجیق ساخت و حصار بگشود^{۱۹} حقا این اصفهانی زاده پارسی نژاد بر اسلام حقی شایسته دارد که یکبار خطر قبایل را از پایتخت اسلام گردانید و بار دیگر بتخانه دوم عرب را که بامکه سر معارضه داشت با ضربات سنگ منجیق گشود.

تقریبا همیشه در حوادث مهم دوران اسلام پارسی نژادان حضور داشته‌اند

۱۷- ابن حجر، الاصابه

۱۸- طبری، فخر رازی، بیضاوی

۱۹- مقریزی، امتاع الاسماع

هرمز پارسى نژاد، مولای پيمبر در جنگ بدر حاضر بود، در احد نير عبدالرحمن پارسى نژاد پسر رشيد پارسى مكنى به ابو عقبه جزو مسلمانان بود و ضربتى بدشمن زد و بانگ زد كه اين ضربت جوان پارسى است ۲۰ در فتح مكه يك ايرانى بنام ابوشاه حضور داشت وقتى پيغمبر خطابه معروف را خواند ابوشاه گفت اى پيمبر اين را براى من بنويسند و پيمبر فرمود براى ابوشاه بنويسيد ۲۱ پيدا است كه ابن ابوشاه بنزد پيمبر معروف و محتملا جزو ياران صميمى بوده است .

يك ايرانى نژاد ديگر بنام نيزر (ظاهراً نوزر) كه از شاهزادگان ايران بود بحضور پيمبر رسيد و مسلمان شد و بخدمت ايشان بود و بعداً بخدمت على درآمد و يكي از موقوفات على بنام نيزر بنام اوست .

ايرانيان جنوب عربستان نيز خيلى زود بحوزه اسلام درآمدند باذان فرماندار ايرانى يمن بمدينه آمد و مسلمان شد و پيمبر او را در فرماندارى يمن باقى گذاشت ۲۲ و پس از هر گزوى شهر پسرش بجايش نشست . وقتى اسود كذاب دعوى پيمبرى كرد شهر با او جنگ كرد و كشته شد پس از آن چهار تن از ايرانيان بنام دازويه و فيروز ديلمى و جمشيد ديلمى و سعد بن الويه قيام كردند و اسود را بكشتند و پيمبر در بستر مرگ بود كه خبر رفع فتنه رسيد و ايرانيان رادعا كرد كه يكبار ديگر بهمت پارسى نژادان، اسلام از خطر يك منازع جور جسته بود .

مسلم است كه ايرانيان مقيم يمن به تبعيت از فرماندار خود غالباً مسلمان شده اند و محتملا بعضى از آنها بداخل جزيره رفته جزو ياران پيغمبر درآمدند و نام بعضى از آنها در متون بجا مانده است .

در كتابهاى طبقات بعضى نامها را با قيد پارسى نژاد ضبط کرده اند چون

۲۰- ابن اثير، اسد الغابه

۲۱- ابن حجر، الاصابه

۲۲- ابن اثير، اسد الغابه

بزاداد پارسی هو نور، سالم پارسی، ابن سلمان و غیره^{۲۳} و بعضی نامهای دیگر هست که مسلم است که صاحب آن پارسی بوده است چون زادان. کردوس. ابی کردوس، مهران، بفودان، بن یفدویه، فیروز. دیلم بن دیلم و غیره^{۲۴} بعضی نامهای دیگر هست که سیاق عربی دارد اما معلوم میدارد که صاحب آن از خاندان پارسی است چون وهب بن ابی جهمش - مالک بن خشخاش. نعمان بن - باذیه. نعمان بن برزخ. حکم بن مینا. نعمان بن مینا. عمر بن مینا میمون بن - سنباد^{۲۵} و سایر نامهای فراموش شده خیلی بیش از اینها بوده است زیرا مسلماً عربان بخصوص در ایام بنی امیه اصراری نداشته‌اند که مفاخر فارسی نژادان را شایع کنند.

مسلماً با جستجوی دقیقتر در متون قدیم آثار بیشتری از نفوذ ایرانیان در حوزه اسلام بصدر اول بدست می‌آید و معلوم میشود این نژاد پرکار و لایق که در برافراشتن کاخ عظیم تمدن اسلامی سهمی بسزا داشته در بعضی موارد نیز در حوادث دوران اول عاملی مؤثر بوده است.

مسلماً با جستجوی دقیقتر در متون قدیم آثار بیشتری از نفوذ ایرانیان در حوزه اسلام بصدر اول، بدست می‌آید و معلوم میشود این نژاد پرکار و لایق که در برافراشتن کاخ عظیم تمدن اسلامی سهمی بسزا داشته در بعضی موارد نیز در حوادث دوران اول عاملی مؤثر بوده است.

پایان

۲۳- ابن اثیر، اسد الغابه

۲۴- همان مرجع

۲۵- همان مرجع